من مرغ عشق حیدرم/ نقاشی رنگ و روغن/ حبیب ا... صادقی/ ۱۳۷۶

نگاهی به پیشینه هنر غدیریه‌سرایی و غدیریه‌خوانی

زنده‌داری غدیر با شعر و نوا

حسین بیات| برخلاف بعضی هنرها که مدت‌ها پس از یک اتفاق، با الهام از آن رخداد پدید می‌آیند، هنرهایی چون غدیریه‌سرایی و غدیریه‌خوانی در همان زمان رخداد غدیرخم شروع شده‌اند. در تاریخ آورده شده است که اعراب به هنگام مراسم حج و طواف کعبه در مکه، سرودهایی را با مضامین همین اتفاق می‌خوانده‌اند و سرایش و خواندن شعر برای یک اتفاق درواقع رسم عرب بوده است. پس از آن، سرایش شعر به همراه آواز به هنگام اتفاقات ویژه در میان اعراب مرسوم می‌شود. مشابه همین موضع در ایران نیز وجود دارد؛ به همین دلیل غدیریه‌سرایی و غدیریه‌خوانی خیلی زود درمیان فرهنگ ایرانی جای خود را باز می‌کند و حتی شاعران ایرانی درباره آن اشعاری را می‌سرایند. در تاریخ‌وهویت امروز نگاهی انداخته‌ایم به پیشینه هنر غدیریه‌سرایی و غدیریه‌خوانی.

اولین غدیریه تاریخ

غدیریه به قصیده و سروده‌ای گفته می‌شود که درباره واقعه غدیرخم یعنی اعلام ولایت و جانشینی حضرت علی(ع) توسط حضرت رسول(ص)، به امر الهی سروده شده است. اولین کسی که غدیریه خوانده است، حسان‌بن‌ثابت است که به‌محض پایان یافتن خطبه پیامبر(ص) در غدیرخم، از ایشان اجازه می‌خواهد تا قصیده‌اش را بخواند. قصیده غدیریه حسان‌بن‌ثابت درواقع بزرگ‌ترین دلیل شیعه است برای اینکه چنین رخداد شگرفی اتفاق افتاده است. او خود اجتماع مردم را دیده و خطبه پیامبر(ص) را شنیده است. در این محل است که حضرت، خطاب به او می‌فرمایند: «چرا شعری نمی‌سرایی؟» و او این شعر را می‌سراید و می‌خواند: آیا نمی‌دانید که محمد، پیامبر خدا(ص)، کنار درختان غدیرخم با حالت ندا ایستاد/ و این درحالی بود که جبرئیل از طرف خداوند، پیام آورده بود که در این امر سستی مکن که تو محفوظ خواهی بود// و آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده، به مردم برسان/ و اگر نرسانی و از ظالمان بترسی و از دشمنان حذر کنی، رسالت پروردگارشان را نرسانده‌ای؟ / در اینجا بود که پیامبر(ص) دست علی(ع) را با دست راست، بلند کرد و با صدای بلند فرمود/ هرکس از شما که من مولای او هستم و سخن مرا به یاد می‌سپارد و فراموش نمی‌کند، مولای او بعد از من علی است // و من فقط به او -نه به دیگری- به‌عنوان جانشین خود برای شما راضی هستم/ پروردگارا! هرکس علی را دوست بدارد، او را دوست بدار و هرکس با علی دشمنی کند، او را دشمن بدار// پروردگارا! یاری کنندگان او را یاری فرما، به‌خاطر نصرتشان، امام هدایت‌کننده‌ای را که در تاریکی‌ها مانند ماه شب چهارده روشنی می‌بخشد/ پروردگارا! خوارکنندگان او را خوار کن و روز قیامت که برای حساب می‌ایستند، خودت جزا بده.
در آنجاست که حضرت رسول(ص) به او می‌فرمایند: «ای حسان! تا زمانی که با زبان خود و با شعر خود، ما اهل‌بیت(ع) را یاری می‌کنی، مؤید به روح‌القدس هستی».

غدیریه؛ شعر همه طیف‌ها

درواقع از همان روز واقعه غدیرخم، غدیریه‌سرایی آغاز شده و در تمام قرون و دهه‌ها به‌صورت پیوسته تا به امروز ادامه داشته است. همه غدیریه‌ها به‌طور مشترک بر حقانیت امامت و ولایت حضرت علی(ع) تأکید کرده‌اند و ماحصل غدیرخم، همان سخن رسول خدا(ص)، «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» است.
نکته شایان توجه این است که درمیان غدیریه‌سراها، تمام طیف‌ها دیده می‌شود؛ هم شیفتگان امامت و ولایت که به دفاع از آن، شعر سروده‌اند، هم شاعران اهل‌سنت این واقعه را ذکر کرده‌اند و هم شاعران نصرانی مانند وامق نصرانی، واقعه غدیر را بیان کرده و بر آن صحه گذاشته‌اند، حتی برخی مخالفان امام‌علی(ع) نیز در عصر امام، حقانیت آن روز را به‌زیبایی بیان کرده‌اند؛ از آن جمله عمروبن‌عاص که تمام عمر خود را بعد از حضرت رسول(ص) به مخالفت با حضرت علی(ع) پرداخته یا محمد حمیری که از مخالفان آن حضرت بوده است.

غدیریه‌سرایی در ۳قرن ابتدایی

همان‌طور که ذکرش رفت، حسان‌بن‌ثابت اولین غدیریه‌سرای تاریخ بوده است. درحقیقت آنچه پیامبر(ص) از جانب خداوند در غدیرخم به مردم ابلاغ کردند، حسان به شعر درآورده است؛ به همین دلیل از شعر حسان می‌توانیم مسائل مهم خطبه را دریابیم؛ همچنان که از شعر امرؤالقیس و دیگر شاعران جاهلی، می‌توانیم زندگی جاهلی را به تصویر بکشیم و آن را تاحدودی ثابت و درک کنیم. در قرن اول هجری قمری علاوه‌بر حسان، خود حضرت علی(ع) نیز غدیریه سروده‌اند. قیس‌بن‌سعد انصاری و مخالفانی چون عمربن‌عاص و محمد حمیری‌اموی، از دیگر سرایندگان غدیریه در قرن اول هجری هستند.
کمیت‌بن‌زید از شاعران نامی قرن دوم در عصر اموی و السید اسماعیل بن‌محمد بن‌حمیری، متوفای ۱۷۳ هجری‌قمری که در عصر عباسی می‌زیست، دارای چندین غدیریه هستند. حمیری در شعرش چنین آورده است:
کیست آن که احمد(ص) درمیان آن‌ها در روز غدیرخم، او را فراخواند؟
و درمیان یارانش که در پیرامونش بودند، او را به‌پا داشت و او را نام برد
(و گفت) این، علی‌بن‌ابیطالب، مولای آن کسی است که من مولای اویم؟
ابومحمدسفیان بن‌مصعب عبدی کوفی نیز در یکی از غدیریات خویش می‌گوید:
به‌درستی که من، علی(ع) را به رهبری و راهنمایی پس از خود منصوب کردم و علی، بهترین منصب‌دار است .
در قرن سوم، غدیریه‌سرایی همچنان میان شاعران عرب ادامه دارد و ابوتمام حبیب‌بن‌اوس‌طائی، شاعر بنام عصر عباسی، متوفای ۲۳۱ هجری‌قمری، در غدیریه خود می‌گوید:
در روز غدیر، به چاشتگاه در بیابانی که در آن پرده و پوشش نبود، حق بر اهلش آشکار شد.
پیغمبر خدا به‌پا خاست و مردم را به‌حق فراخواند تا نیکی به حریم آنان، نزدیک و زشتی از پیرامونشان دور شود.
بازوان علی(ع) را گرفت و اعلام کرد که او سرور و سرپرست شماست. آیا می‌دانید؟
دعبل‌بن‌علی بن‌رزین‌الخزاعی هم که از شیفتگان اهل‌بیت(ع) و شاعر توانای عصر عباسی، متوفی ۲۴۶ قمری است، در یکی از غدیریه‌های خود می‌گوید :
او(علی)، برادر پیغمبر پاک‌نهاد و مرد میدان و شکارکننده قهرمانان در کارزار[است].
آنان که منکرند، گواه راستین علی(ع)، غدیر و بدر و کوه‌های بلند احد هستند.
الوامق النصرانی نیز در همین قرن می‌گوید:
آیا در غدیر خم، محمد(ص)، علی را در حضور جمع در موسم حج به‌پا نداشت؟
همچنین ابن‌رومی، متوفی ۲۸۳ هجری‌قمری که از شاعران مشهور و معروف این قرن است، چنین سروده است:
پیامبر(ص) روز غدیر سخنی به او گفت که برای شنوندگان هیچ‌گونه ابهامی نداشت؛
کسی که من مولای اویم، این علی(ع) مولای اوست و بدین افتخار او تاج گرفت

غدیریه‌سرایی فارسی

هنر غدیریه‌خوانی و غدیریه‌سرایی پس از سه قرن درمیان ایرانیان رایج می‌شود. علامه‌امینی در کتاب گران‌قدر «الغدیر»، گزارش جامعی از غدیریه‌های عهد پیامبر اکرم(ص) داده است.
آن‌طور که از شواهد پیداست، دقیقی‌طوسی، شاعر عصر صفاریان -متوفی سال ۳۴۱ قمری - اولین شاعری است که از امیرالمؤمنین علی(ع) به‌عنوان امیر روز غدیر نام برده است:
کبوس‌وار بگرید همی به چشم آلوس/ بسان فرخ شهبا، امیر روز غدیر
بعد از دقیقی‌طوسی، کسایی‌مروزی، متوفی سال ۳۹۲ هجری‌قمری به موضوع غدیر پرداخته است. درواقع اولین شعر ولایی در دیوان او مسطور است. او اشعاری دارد در مدحت حضرت علی(ع) و اینکه پیامبر اختیار امور را پس از خود به ایشان سپرده است. علاوه‌بر قصیده فاخری، او در شعری چنین سروده است:
مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر / بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار / آن کیست بدین حال، که بوده است و که باشد / جز شیر خداوند جهان، حیدر کرار؟
حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز که با کسایی‌مروزی معاصر است، در مقدمه شاهنامه به موضوع غدیر پرداخته و حضرت علی(ع) را به‌عنوان وصی پیامبر اسلام(ص) معرفی کرده است.
در قرن پنجم، منوچهری‌دامغانی، خواجه عبدا...انصاری، ناصرخسرو قبادیانی و ابوالمفاخر رازی، معروف‌ترین شاعران فارسی هستند که غدیریه سروده‌اند. غدیریه‌سرایان قرن ششم هجری، سنایی‌غزنوی، ابوالمعالی‌رازی، شهاب‌الدین‌ادیب صابرترمذی، بدرالدین قوامی‌رازی، سوزنی‌سمرقندی و فریدالدین عطارنیشابوری هستند. مولوی، باباافضل کاشانی و سعدی هم شاخص‌ترین غدیریه‌سرایان قرن هفتم به‌شمار می‌روند. همچنین در قرن هشتم، افرادی چون ابن‌یمین فریومدی، سیدنورالدین کرمانی، شاه‌نعمتا...ولی، مولانا لطفا...نیشابوری، مولانا محمدحسن افضل کاشی، نصرت‌محمد علوی‌رازی و بالاخره حمزه کوچک ورامینی، غدیریه‌سرایی کرده‌اند. غدیریه‌سرایان برجسته قرن نهم نیز شاعرانی چون محمدبن‌حسام خوسفی، میرسیدعلی واعظ‌قائنی و فخرالدین‌حمزه آذری‌طوسی هستند. در قرن دهم، بابافغانی شیرازی، نثاری‌تونی، سائل کاشانی، خواندمیر، ملاحسین واعظ کاشفی، مولانا نظام‌استرآبادی، اهلی‌شیرازی و وحشی‌بافقی غدیریه سروده‌اند. قرن یازدهم هجری نیز غدیریه‌سرایانی چون نظیری‌نیشابوری، علی‌نقی کمره‌ای، شفایی‌اصفهانی، فیاض لاهیجی، ناظم هروی، میرسند کاشی، صائب‌تبریزی، محمدطاهر قمی، نجیب کاشانی و تأثیر تبریزی داشته است.
از قرن دوازدهم به بعد است که تعداد شاعرانی که غدیریه سروده‌اند، به‌طور چشمگیری فزونی می‌گیرد.

۲ غدیریه که سروده امام‌علی(ع) است

امام‌علی(ع) در چند سروده به موضوع غدیرخم اشاره کرده‌اند؛ ازجمله در یک غدیریه می‌گویند:
دو نوه پیامبر، فرزندان من هستند که از فاطمه‌اند. کدام‌یک از شما بهره‌ای همچون من دارید؟
در پذیرش اسلام با شوق و اختیار از روی درک و علم از شما سبقت گرفته‌ام.
پس رسول خدا در روز غدیرخم، ولایت مرا بر شما واجب کرد.
پس وای بر آن کس که فردای(قیامت) خدا را ملاقات کند، درحالی که به من ظلم کرده است!
ایشان در جایی دیگر سروده‌اند:
همان‌طور که هارون، برادر موسی(ع)، وصی و جانشین اوست، من هم برادر پیامبر اکرم(ص) هستم و این، سربلندی من است.
به همین دلیل مرا در غدیر خم برای آن‌ها امام گردانید.

گمنامی غدیریه‌خوانی

نکته جالب اینجاست که درکنار شاعران پارسی‌سرای ایرانی، شاعران بومی در اقوام ترک، ترکمن، کرد، لر، بلوچ، قشقایی، تات، کرمانج، بختیاری، گیلک، مازندرانی، تالشی و عرب‌ایرانی نیز به غدیریه پرداخته و اشعاری را پدید آورده‌اند که سبب ماندگاری هنر غدیریه‌خوانی در این اقوام شده است؛ مانند شعر جعفرقلی کرمانج در خراسان که براساس باور هم‌زمانی نوروز کهن و وقوع غدیر چنین سروده است :
نوروز پادشاهی آمد، شیعیان دهل شادی زدند
گل‌های رنگارنگ بنفشه و سنبل سر زده
چراکه حضرت علی(ع) بر سر تخت حکومت نشسته است
این غدیریه‌ها درمیان اقوام مختلف اقلیم ایران با آواز یا به‌همراه سازهایی بومی چون دف، دوتار، تنبور، عود، نی، و قوپوز خوانده می‌شده و هنر غدیریه‌خوانی را درکنار غدیریه‌سرایی پدید آورده است؛ هنری که بسیار کمتر از هنر غدیریه‌سرایی به آن توجه شده و تا مرز اضمحلال و نابودی، پیش رفته است.

دو ورق از رساله محمد صالح الفادی که به واقع غدیر خم پرداخته و در آن می‌توان نمونه هایی از غدیریه پیدا کرد

یک غدیریه از دیوان کلیات جودی- چاپ سنگی / دیوان جودی چند بخش دارد که شاعر در فصل اول آن به ذکر مصیبت کربلا پرداخته و در بخش دوم مدح حضرت امیر المومنین (ع) را آورده است.

منابع:
پایان‌نامه دانشگاهی غدیریه‌سرایی در عصر اسلامی، نوشته محمد حاجی‌خلف.
منبع: کتابخانه ملی ایران.
مقاله تأثیرگذاری غدیر بر شعر فارسی، نوشته محمدعلی مجاهدی.
یادداشت هنر غدیریه‌خوانی در ایران از هوشنگ جاوید.

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت هشتادوسوم)
نگاهی دوباره به «گنبدسبز» و اسرار نهفته در آن (بخش سوم)

مرضیه ترابی

در دو بخش پیشین این نوشتار، از سه گزینه احتمالی درباره فرد مدفون در مزار گنبدسبز نام بردم؛ شیخ محمدمؤمن دستجردی، میرمحمدمؤمن استرآبادی و محمدمؤمن تنکابنی، مشهور به «حکیم مؤمن». گفتم که وجه اشتراک این گزینه‌ها، فقط در نام آن‌ها و به‌ویژه واژه «مؤمن» نهفته است. درباره هرکدام از این سه نام، دلایل و شواهد موجود را بررسی کردم و درباره میزان صحت‌وسقم نسبت دادن مزار گنبدسبز به آن‌ها، به این دلایل و شواهد متوسل شدم. پیشنهاد می‌کنم اگر بخش‌های قبلی را مطالعه نکرده‌اید، حتما پیش از ورود به بحث جدید، نگاهی به آن‌ها بیندازید تا اطلاعاتتان کامل‌تر و دقیق‌تر باشد. در مشهدیات این قسمت، می‌خواهم این بحث را ادامه دهم و درباره فرد دیگری که مزار گنبدسبز به او نسبت داده شده است، نکاتی را بیان کنم تا اگر عمری باقی بود، بعدا به‌سراغ شواهد میدانی و گزاره‌های موجود در اصل بنا و تاریخ آن نیز بروم.

گزینه چهارم: شیخ‌محمد مؤذن خراسانی

شیخ محمدعلی مؤذن، یکی از افرادی است که مزار گنبدسبز را به وی منسوب کرده‌اند. او از شاعران و عارفان دوره صفویه و معاصر شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان صفوی بوده است. شیخ‌مؤذن را یکی از پیشوایان سلسله صوفیان ذهبیه معرفی کرده‌اند. قدیمی‌ترین اثری که به نام وی اشاره می‌کند، کتاب «قصص‌الخاقانی»، نوشته ولی‌قلی‌خان شاملوست که به شرح حوادث روزگار شاه‌عباس دوم اختصاص دارد. طبق گزارش این کتاب، شیخ‌مؤذن، فرزند «مقری فرج»(احتمالا باید مقری فرخ باشد)، از خادمان حرم رضوی در دوره صفوی است. ولی‌قلی‌خان، شیخ‌مؤذن را مشهدی می‌داند، اما در منابع دیگر، وی را سبزواری‌الاصل دانسته‌اند. او ابتدا در مدارس علمیه مشهد و نزد علمایی مانند میرمحمدزمان تحصیل کرد. میرزامحسن‌عمادالفقرا، در مقدمه کتاب «تحفه عباسی»(کتابی منظوم و اثر شیخ‌مؤذن)، وی را با نام شیخ محمدمؤذن حضرتی‌خراسانی معرفی می‌کند و این اشاره می‌رساند که وی، احتمالا مؤذن حرم رضوی هم بوده و در جرگه خادمان آستان قدس جای داشته است. شیخ‌مؤذن از شاگردان شیخ‌حاتم زراوندی بود و زراوندی نیز، از شاگردان شیخ‌محمد کارندهی، مشهور به «پیرپالاندوز» محسوب می‌شد و بدین دلیل، برخی محققان، شیخ‌محمدعلی مؤذن را با یک واسطه، شاگرد پیرپالاندوز هم می‌دانند. درمیان تحقیقات انجام‌گرفته درباره شیخ‌محمدعلی مؤذن، کار زنده‌یاد دکتر اسدا... خاوری، استاد فقید دانشگاه شیراز، در کتاب «ذهبیه»، دقیق‌تر و قابل استنادتر به‌نظر می‌رسد. خاوری، نام کامل شیخ‌مؤذن را، «شیخ محمدعلی مؤذن‌سبزواری‌خراسانی» گزارش می‌کند، با این حال تأکید می‌کند که در بسیاری از تذکره‌ها، نام وی را «خراسانی‌اصفهانی» ثبت کرده‌اند. خاوری با استناد به گزارش‌های تاریخی و از آن مهم‌تر، اشعار پرتعداد شیخ مؤذن‌خراسانی و شاگردان بلافصلش، وی را حافظ قرآن مجید، خادم حرم رضوی، اذان‌گوی این مکان مقدس و یکی از منبری‌های مشهد در دوره شاه‌عباس دوم صفوی می‌داند که در دوران حیاتش، دوبار پای پیاده به مکه و عتبات رفت و در سال‌های پایانی عمر، چنان‌که ولی‌قلی‌خان شاملو نیز، در «قصص‌الخاقانی» اشاره کرده است، برای مطالعه حدیث و نگارش کتاب، چندصباحی را در اصفهان گذراند و حدود سال ۱۰۷۸ قمری به مشهد بازگشت و در همین سال یا سال بعد از آن، در این شهر درگذشت. پس از این مقدمه مجمل درباره شیخ‌محمدعلی مؤذن، باید ببینیم آیا می‌توان مزار گنبدسبز را به وی نسبت داد یا نه؟ زنده‌یاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، در کتاب «دنباله جست‌وجو در تصوف ایران»، پس از بیان شرح مختصری از رابطه مرادومریدی میان شیخ‌حاتم زراوندی و پیرپالاندوز و نیز، ارتباط زراوندی با شیخ‌محمدعلی مؤذن، بدون آنکه منبع یا سندی ارائه کند، می‌نویسد: «قبر این مؤذن سبزواری در گنبدسبز مشهد است».
در مقابل این جمله بی‌استناد، اسدا... خاوری که تحقیقات جامعی را در این زمینه انجام داده است، درباره محل دفن شیخ‌محمدعلی مؤذن می‌نویسد: «مدفن شیخ مؤذن را مورخین و تذکره‌نویسان ثبت نکرده و حتی اقطاب بعدی ذهبیه هم بیان ننمودند. اما از یک بیت مثنوی شاگرد و خلیفه‌اش... معلوم می‌شود که احتمالا مدفن این شخص در حدود حرم رضوی و شاید رواق‌های بالای سر[حرم رضوی]باشد». نکته جالب اینجاست که حتی نویسندگان صوفی‌مسلک وابسته به جریان ذهبیه هم، اعتقادی به اینکه مزار گنبدسبز منسوب به شیخ‌محمدعلی مؤذن است، نداشته‌اند. مثلا عبدالحمید گنجویان، در مقدمه کتاب «تحفه عباسی»، به‌صراحت ادعا می‌کند که مزار گنبدسبز، از آن شیخ‌محمد مؤمن است نه شیخ‌محمد مؤذن. اینکه استاد فقید، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، با چنان صراحتی در این‌باره اظهارنظر کرده است، شاید وابسته به منبعی بیرون از دسترس نگارنده این سطور یا شایعاتی باشد که درواقع برای تصاحب این بقعه بر سر زبان‌ها انداخته‌اند و به این شایعات، بسان یک سند تردیدناپذیر، اتکا می‌کنند.
چنان که در بخش‌های بعدی این نوشتار اشاره خواهم کرد، قسمت مهمی از ادعاهای تاریخی جریان‌های امروزی صوفیه، متکی به چنین مستنداتی است و نمی‌توان به آن‌ها اعتماد چندانی کرد. غرض آنکه در بررسی اسناد و گزارش‌های مربوط به انتساب مزار گنبدسبز به شیخ‌محمدعلی مؤذن، نمی‌شود به‌راحتی حکم به صحت قطعی صادر کرد، اما باتوجه به برخی شواهد تاریخی در بنای بقعه، نمی‌توان احتمال هرچند ضعیف صحت این ادعا را هم نادیده گرفت. نکته پایانی اینکه اگر سال درگذشت شیخ‌محمدعلی مؤذن را ۱۰۷۷ یا ۱۰۷۸ قمری بدانیم و نظر مهدی سیدی را درباره سال ساخت گنبدسبز در کتاب «سیمای تاریخی‌فرهنگی شهر مشهد» بپذیریم، یعنی قبول کنیم که گنبدسبز «احتمالا در سال ۱۰۳۶ ساخته و در سال‌های ۱۰۵۵ تا ۱۰۵۸ تکمیل و تزیین شده است»، آن‌گاه فرض منسوب بودن مزار داخل بقعه به شیخ‌محمدعلی مؤذن، ضعف بیشتری پیدا می‌کند، با این حال بهتر است سریع نتیجه‌گیری نکنیم و شواهد را بازهم بهتر و دقیق‌تر از نظر بگذرانیم.

ادامه دارد....